

تمدنی ناسازگار با انسان

جن و انس را نیافریدم مگر برای آنکه مرا پرستش کنند» (۲)
ولی این نوآوریهای مادی - با همه منفی - همیشه دارد ، از کشاورزی زمین گرفته تا استخراج ذخائر زیر زمینی و استفاده انرژیهای آنها تا تولید مواد مصرفی برای بهره‌مند شدن از نعمتهای پاک و پاکیزه حیات تا پرواز بقضای این جهان و ستارگانیکه احتمالاً بسوی آن پرواز خواهند کرد - همه باید در خدمت آدمی باشد ، زیرا خالق او برای وی چنین خواسته ، و اعلام کرده که هر آنچه در آسمانها و زمین است - که همه از آن اویند - برای بشر مسخر کرده است .

در این نوآوریهها و در ساختمان تمدنیکه بر پایه آنست باید پرورش ویزگیهای انسان ملحوظ گردد ، ام از ویزگیهای انسانی بعنوان يك نوع مجزای از ماده و جدای از حیوانات دیگر دارد، و یا ویزگیهایی که فرد

نوآوری مادی که در زمین بدست انسان انجام میگیرد ، علاوه بر آنکه برای زندگی آدمی ورشد و پیشرفت این زندگی ضروری است ، وظیفه اساسی اوست که وجود خود را در آن تحقق می بخشد و شخصیتش را بارور میسازد و استعدادهای نهائی خود را که خداداد وجود یگانه و پیچیده و مرکب او بودیت نهاده می آزماید .

در میان همه موجودات تنها انسان است که این وظیفه را با آگاهی و قصد و اراده انجام میدهد ؛ از این گذشته ، نوآوری چنان امر واجبی است که هدف بزرگ وجود آدمی را که خلافت الهی در روی زمین است محقق میسازد خدا میفرماید: **هن پرروی زمین جانشینی میگمارم (۱)** از طریق همین خلافت و جانشینی است که پرستش پروردگار محقق میگردد و اعمال بنام خدا و با امید تحصیل رضای او انجام می پذیرد :

(۱) انی جاعل فی الارض خلیفة

(۲) وما خلقت الجن والانس الا لیبعدون .

شده و رشد یافته و نادانی مطلق نسبت با انسان تا این لحظه همچنان ادامه دارد، تنها حقایق صحیح و ثابتی که پایدار مانده همان حقایقی است که آفریننده بزرگ انسان از آن خبر داده ولی تمدن مادی جدید در جوی پرورش یافته که نه تنها از کلیسا گریزان شده بلکه بکلی از شعاع دین رمیمده است.

تمایل نداشته اند زیرا هر گونه کوششی برای تکریم انسان مرکزی را بیاد می آورد که دین بآدمی میدهد و در اروپا همه چیز مجاز است جز آنچه که سیره دین باز آورد و کمترین پیوندی با اوضاع «مدنی» و نظامات اجتماعی و اقتصادی و پیوندها و ارتباطات و راههای فنی کار، پیدا کند. اروپا حتی تمایلی معمولی و حرسی بلیغ داشت که از یکسو انسان را تحقیر کند و از سوی دیگر نقش او را در برابر ماده و قوانین جبری ماده و اقتصاد گم کند... گویی دشمن نژاد انسانی بود و باشما تکی آشکار حرص بر آن داشت که او را بصورت کسیکه در گودال افتاده و لجن مال شده جلوه گر سازد و همه اینها را بخاطر آن میکرد که به کایسا بگوید: خدای خود و دین خود و این انسانی را که به پندارتو خدا از روح خود در آن دمیده است بر دارو ازما و از زندگی واقعی و روز مره ما دور شو!!!

شرایطی که باین فاجعه انجامید فراوان است ولی، یک حقیقت عینی و بنیادی آن اینست

فرد آدمی واجد آنند و بطوریکه گفتیم هر کدام با فردیت بیولوژیکی و روحی و عقلی خود جهان ویژه ای پدید آورده اند... و در هیچ حالی از حالات نباید در راه نوآوریهای مادی و نیز در ساختمان تمدنیکه بر پایه آنست چیزی بوجود آید که باین ویژگیها تناقض داشته باشد و یا آنها را مدفون سازد و یا رشد آنها را بتاخیر اندازد و از بینشان ببرد و یا پستشان انگارد و کوچکشان شمارد و یا نقش آدمی را بر روی زمین، نقش ثانوی، و یا تابع نوآوریهای مادی قرار دهد...

در اینجایین اینکها انسان، آقای روی زمین باشد و ویژگیهای نوعی و فردی خود را پرورش دهد و شخصیت خود را بمنوان یک نوع و بمنوان یک فرد پیوراند و از یکسو نوآوری مادی کند و بسوی تجدد و ترقی رود، مطلقا تعارضی وجود ندارد، نه تنها تعارضی وجود ندارد، بلکه اگر ما بانسان و مرکزیت او در عالم وجود و نقش او در روی زمین و خصوصیاتش که از طرف آفریدگار بزرگ باوداده شده و وظیفه ای که بدان مکلف گشته و بخاطر آن آفریده شده نگرشی مستقیم داشته باشیم اساسا بین این دو جنبه هم آهنگی وجود دارد.

ولی سازندگان تمدن جدید، هر چند که حلقه های از حلقات تمدن انسانی است و در ریشه های خود از آن جدا نیست، به واقعیت انسان و ویژگیهای او دانا نبوده اند. زیرا این تمدن در خلال سه قرن اخیر آغاز

که تمدن جدید گرچه بر اساس گرایشهای تجربی و علمی استوار بود که اروپا از اندلس و شرق اسلامی اقتباس کرده بود و این گرایشها در آغاز از الهامات قرآن در خصوص تدبیر در نوامیس عالم و استخدام نیروها و ذخائر زیرزمینی و نیز از روح واقعی اسلام جوشیده بود؛ ولی انتقال تمدن به اروپا همراه باریشهای فلسفی آن نبود، بلکه بصورت علوم و شیوههای هنری و روشهای تجربی و بملاوه مصادف با جدائی ناگوار، (۱) دین و تمدن جدید بود و ازینرو در ساختمان این تمدن، انسان که سازنده تمدن بشمار می آمد و تمدن بخاطر او ساخته شده بود، مورد توجه قرار نرفت و تمدن بصورتی درآمد که با «انسان» ناسازگار بود و حتی ویژگیهای اساسی اینکه انسان را در جهان موجودی یگانه و منحصر بفرد میساخت و آدمی بدون آنها نمیتوانست نقش خود را ایفا کند، پایمال میکرد.

بدانگونه که غفلت از پاره ای از این ویژگیها در هر نظام اجتماعی یا اقتصادی و یا هر نوع تمدنی خصلتاً در موجودیت بشری اختلال ایجاد میکند و نه فقط پاره ای از جنبهها مورد غفلت قرار گرفته، بلکه سایر جنبهها را نیز از بین می برد زیرا ساختمان انسانی بصورت يك كل مركب و بهم پیوسته

است که در هر فعالیتی که از خود بروز دهد، در واقع بصورت يك واحد عمل می کند و جز در عالم مباحث عقلی و آزمایشگاهی از هم جدا نیست.

در اینجا باز هم قسمتی از نوشته های دکتر آلکسیس کارل را درباره این تمدن و پیدایش آن و ناسازگاری آن با انسان و همچنین خصوصیات را که نادیده گرفته و پایمال کرده نقل میکنیم:

بنای معظم و خیره کننده تمدن جدید چون بدون توجه به سرشت و طبیعت و احتیاجات حقیقی انسان بالا رفته است برای نامتناسب نیست و چون مولود اکتشافات اتفاقی علمی و تصویرات و تئوریهها و تمایلات و تفننات آدمی است با آنکه بدست ماو برای خود ما ساخته شده معهاد درخور ما نمی باشد (ص ۳۸) در تشکیلات و مؤسسات صنعتی موضوع تأثیر کارخانه بر روی فعالیتهای فیزیولوژی و روانی کارگران کاملاً فراموش شده است (۲) صنعت جدید برای ثروتمند کردن يك یا چند تن صاحبان کارخانه بر روی اصل «بیشترین محصول در برابر کمترین هزینه» متکی است و بدون توجه به سرشت حقیقی کارگر اینکه ماشینها را هدایت می کنند و همچنین بدون اندیشه

(۱) به فصل «الفصام النکد» در کتاب «المستقبل لهذا الدین» رجوع فرمائید.

(۲) در این مورد هیچ فرقی میان رژیم کاپیتالیسم و نظام سوسیالیسم مارکسیسم وجود ندارد، خصائص انسانی کارگر نادیده گرفته شده، حال چه ثروتها در مالکیت توده باشد یا یک طبقه خاص!

در خود را بسازد چون طبیعت خود را شناخته است. ۵۰

بنابراین سبقت زیاد و بسی تناسب علوم مادی بر علوم زیستی را باید یکی از حوادث ناگوار شریعت دانست، محیطی که بکمک فکر و اکتشافات علمی ما ایجاد شده است نه با قدم او نه باشکل ما تناسبی ندارد (مانمی آید که مادر آن تیره بختیم) و اخلاقاً و معنأً تحلیل میرسیم، محققاً جماعات و مللی که تمدن صنعتی در آنها باوج رسیده است، زود ناتوان شده و مضحک می-شوند و بازگشت آنان بسوی بربریت انجام میگیرد زیرا بدون دفاع در برابر محیط نامساعدی که علم برای آنها ایجاد نموده است، زنده گی میکنند، در حقیقت تمدن امروزی ما نیز مانند اسلاف خود، بخاطر دلایلی که هنوز بخوبی نمیشناسیم محیطی ایجاد کرده است که ادامه زندگی در آن غیر ممکن می-نماید» (ص ۴۳-۴۴ عربی و ۲۶ فارسی).

« ما بخوبی درمی یابیم که در مقابل تمام آرزوها و توقعاتی که انسانیت از تمدن جدید داشته است، این تمدن هنوز از عهدۀ پرورش مردان فکور و شجاعی بر نیامده است که بتوانند او را در پیمودن راه پرخطر یکه در پیش گرفته است هدایت کنند؛ آدمیان خود به نسبت عظمت مؤسساتی که ساخته‌مفز خودشان است، تکامل نیافته‌اند، مخصوصاً صنعت فکری و اخلاقی و جهالت سیاستمداران و زمامداران، آینده تمدن ما را بخاطر تهدید میکند» (ص ۴۷)

با آنچه زندگی مصنوعی کارخانه‌ها در بدن و در نسل ایشان اعمال میکند، توسعه یافته است» (ص ۴۰ عربی و ۲۳ فارسی)

« با آنکه پزشکان و متخصصان تعلیم و تربیت و بهداشت باحسن نیت و بدون شائبه کوشش خود را درباره اصلاح وضع آدمی بکار می‌برند، مع هذا بهدف خود نخواهند رسید زیرا تنها به نمونه‌های ناقصی که فقط شامل جزئی از حقیقت است توجه دارند و این نتیجه در مورد تمام کسانی که انسانیت را از دریچه آرزوها و رویاها و عقاید خود مینگرند نیز صدق میکند زیرا بنای تمدنی که ایشان پیشنهاد می‌کنند جز تصاویر ناقص و اجزاء بی تناسبی را از آدمی در بر ندارد و انواع سیستمهای حکومتی نیز که ساخته و پرداخته افکار و تصورات تئورسینهاست چیزی جز کاخهای پوشالی نیست، انسانیکه هدف انقلاب کبیر فرانسه است و انسانیکه در رویاهای «مارکس و لنین» باید اجتماع آینده را بپا سازد هر دو غیر حقیقی است، نباید فراموش کنیم که قوانین اجتماعی و مناسبات آدمیان با یکدیگر هنوز بخوبی روشن نشده است و سوسیولوژی و علم اقتصاد بصورت علوم ناقص بوده و قوانین آنها احتمالی می‌باشد» (ص ۴۲ عربی و ۲۵ فارسی)

و ... بایستی انسان مقیاس و مبنا قرار گرفته باشد، عملا و در دنیائی که ایجاد کرده است بیگانه بنظر میرسد چه نتوانسته آنرا

«هوش و اراده و اخلاق صفاتی نزدیک و شبیه یکدیگرند ولی مقام اخلاق خیلی بالاتر از هوش است و هنگامیکه از میان ملتی رخت بریست تمام تشکیلات اجتماعی آن از هم می‌پاشد (ص ۱۶۰)

«تمدن ماتاکنون موفق نشده است؛ محیطی درخور فعالیت‌های روانی آدمی ایجاد کند، باید قسمت اعظم نقایس هوشی و اخلاقی مردمان امروزی را به ناکفایتی و بدی ترکیب محیط روانی ایشان نسبت داد، اولویت ماده و نفع جوئی که اصول «آیین صنعتی» امروز را میسازد در ذرات فرهنگ و حسن زیبایی‌شناسی و اخلاق سهم بزرگی گرفته» (ص ۱۸۴ عربی و ۱۴۴ فارسی)

«محیط اجتماعی امروز احساس اخلاقی را کاملاً در بوطه فراموشی نهاده و در حقیقت آنرا از میان برده است و در همه عدم مسئولیت تلقین می‌کند، کسانی که خوبی را از بدی

تشخیص می‌دهند و کار می‌کنند و آینده را می‌بینند، بینوا میمانند و چون افراد کوچکی بنظر می‌آیند اغلب نیز بسختی گوشمالی می‌بینند، مادریکه چند بچه دارد و در راه تربیت و پرورش آنان تفننات اجتماعی خود را زیر پا می‌گذارد، به نقص عقل مشهور و منهم میشود

«**و اگر کسی برای همسر خود و آموزش فرزندانش پولی ذخیره کند** این مبلغ توسط پولداران و مؤسسه داران دزدیده میشود و یا حکومت آنرا میگیرد» نه تنها مادیت خشن تمدن صنعتی بایشرفست فکری مقابین است، بلکه افراد عاطفی و حساس و مهربان و ضعفاء و گوشه گیران و دوستداران جمال و هنر و کسانی را که هدفشان در زندگی فقط پول نیست و نمی‌خواهند شرایط غلط زندگی امروزی را تحمل نمایند در خرید میکنند» (ص ۳۷)

بقیه از صفحه ۱

در سیزدهم این ماه نوزاد کعبه! یعنی علی بن ابیطالب (ع) در خانه خدا چشم‌بندیا گشود. او در دامن پیامبر اسلام (ص) پرورش یافت و یار جان‌باز و وفادار و رازدار پیامبر گردید و بزرگترین مجاهد و فداکار راه خدا و دین بود

علی (ع) پیشوای مؤمنان و پرهیزگاران، ولایت او اصل متمم رسالت است؛ گویی دست آفرینش او را بخاطر رهبری امت اسلامی و برای برقراری يك سیستم حکومتی نمونه، یعنی حکومت عدل و داد، برابری و برادری، لئوهمه گونه امتیازات نژادی و طبقاتی، آفریده است. فضایل و اخلاق، علم و تقوی، سخاوت و شجاعت، پایمردی و استقامت، رحم و مروت، انسانیت و همه کمالات؛ در وجود او خلاصه میشود. او انسانی فوق انسانها و نسخه‌ی منحصر بفرع عالم وجود می‌باشد. علی (ع) و پیامبر (ص) همواره در کنار هم بودند. و علی همیشه بسان ماه از خورشید رسالت کسب نور می‌کرد، و از آنحضرت الهام و روشنی می‌گرفت، ولادت و بعثت آن دو نیز مقارن و پی‌آمدهم در یک ماه می‌باشد.

ما این دو عید بزرگ، یعنی میلاد امیر مؤمنان، و بعثت رسول گرامی اسلام را به همه مسلمانان جهان صمیمانه تبریک می‌گوییم. امید است که جهانیان بویژه مسلمین راه و رسم این دو بزرگ پيشوا را، شیوه خویش سازند و از تعلیمات حیاتبخش آن دو الهام گیرند!